



سیره عملی حضرت امام خمینی (ره)

در پرهیز از اسراف

گاه اسراف نمی‌کردند. حتی اگر می‌خواستند دارویی بخورند و یک لیوان آب به ایشان می‌دادند، اگر نصف آن مورد استفاده قرار می‌گرفت، کسی حق نداشت نصف دیگر را دور بریزد، باید از آن استفاده می‌کردند. این خط‌مشی، تمرینی است جهت خودسازی که از اول جوانی داشته‌اند.

با فرا رسیدن بیستمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) آشنایی با سیره عملی ایشان بی‌تردید، در شناخت بیشتر با افکار و اندیشه‌های امام (ره) موثر خواهد بود. در این مجموعه خاطراتی از نزدیکان حضرت امام (ره) درباره صرفه‌جویی و الگوی مصرف آمده است. این مطالب از سایت اطلاع‌رسانی حوزه اقتباس شده است.

۶

حجت الاسلام و المسلمین عبد‌العلی قرهی: در نجف چون سرد منزل امام تاریک بود، ما یک لامپ نصب کردیم، امام فرمودند: «این لامپ را نزنید.» من یک مقداری مسامحه کردم. ایشان مرا طلبیدند، به خدمت‌شان رفتم، امام فرمودند: «مگر منزل من نیست، نمی‌خواهم روشن باشد.»

۷

حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر آشتیانی: در طول ده سال از نزدیک شاهد بودم یکی از نکاتی که حضرت امام به آن فوق‌العاده اهمیت می‌دادند، ساده‌زیستی و عدم اسراف بود. بارها من دیده بودم که امام عزیز از جا برخاسته و به طرفی می‌روند و پس از مدت کوتاهی متوجه می‌شدم که ایشان قصد خاموش کردن چراغی را داشته‌اند که بی‌مورد روشن بوده است، وقتی ایشان آب لیوانی را می‌خورند، اگر آب به نصف می‌رسید، بر روی آن تکه کاغذی می‌گذاشتند و بقیه آب لیوان را برای رفع تشنگی بعدی خود باقی می‌گذاشتند و یا اگر می‌خواستند از دستمال کاغذی استفاده کنند، گاهی آن را به چند تکه تقسیم می‌کردند و تنها از یک تکه آن استفاده می‌کردند.

۸

حاج احمد آقا، آقا زاده حضرت امام می‌گفت: امام می‌فرمایند: «من اوقاتم تلخ می‌شود وقتی که می‌بینم گزارش‌های مختلفی از اطراف می‌آید، از شهربانی، از ژاندارمری، از سپاه، از وزارت کشور و از جاهای دیگر و همه یک مطلب ثابت را روی کاغذ نوشته‌اند و فرستاده‌اند. می‌گفتند: «این چه وضعی است که در مملکت از کاغذ این جور استفاده می‌شود.» (البته مانعی نداشت که گزارش‌های مختلف در مورد یک مسئله با ریزبینی‌ها و تحلیل‌های گوناگون از مراکز مختلف به امام می‌رسید). و نیز حاج احمد آقا می‌فرمودند: ایشان در موقع وضو گرفتن در فاصله دست مالیدن به صورت، شیر آب را می‌بستند.

۹

محمد شریفی: همان شبی که قرار بود فردایش حضرت امام مورد عمل جراحی قرار گیرند، برای وضو آب خواستند. ایشان نمی‌توانستند حرکت کنند، چون سرم در دست‌شان بود. من رفتم یک پارچ آب برای ایشان آوردم، ضمناً تشتی هم آوردم تا آب وضو در آن ریخته شود

۱

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین رحیمیان: در اتاق حضرت امام یک مهتابی یا یک لامپ صد ولتی روشن بود هنگام مطالعه یا نوشتن، چون این نور کافی نبود؛ یک لامپ دیگر را روشن می‌کردند. بارها دیده‌ام که معظم له از اتاق‌شان به طرف اندرون رفته‌اند، ولی چند لحظه بعد از میان راه برگشته، لامپ مهتابی را خاموش کرده‌اند و مجدداً به طرف اندرونی رفته‌اند؛ با آنکه در آن موارد معمولاً بیش از چند دقیقه در اندرون نمی‌ماندند و دوباره به همین اتاق برمی‌گشتند.

۲

حجت الاسلام سیدحمید روحانی: در یکی از روزها که حضرت امام برای نماز جماعت به مدرسه فیضیه تشریف آورده بودند، چون هنوز وقت نماز نرسیده بود، به یکی از حجره‌های طلاب وارد شدند. یکی از طلاب در حالی که چراغ اتاق را روشن گذاشته بود، از اطاق بیرون آمد تا در خدمت امام باشد، امام فرمودند: «چرا برق را روشن گذاشتید؟» یکی از آقایان گفت: می‌گویند در روشنی اسراف نیست! امام فرمودند: «اینگونه نیست!»

۳

دکتر محمود بروجردی: در منزل امام یک چراغ اضافه پیدا نمی‌کردید که روشن باشد. بعضی مواقع خود امام حتی مشغول ملاقات با شخصیت‌ها و افراد بودند که ناگهان متوجه می‌شدند که چراغی بی‌جهت روشن است. بدون آنکه به دیگران امر کنند، خودشان بلند می‌شدند و می‌رفتند آن را خاموش می‌کردند یا اینکه هنگام وضو گرفتن، یک قطره آب اضافی مصرف نمی‌کردند؛ حتی بین مسح سر و شست و شوی دست راست و چپ شیر آب را می‌بستند.

۴

دکتر محمود بروجردی: من بارها ناظر وضو گرفتن امام بوده‌ام و دیده‌ام که ایشان در فاصله به جا آوردن اعمال وضو، شیر آب را می‌بستند و در موقع لازم دوباره باز می‌کردند تا مبادا آب اضافی از شیر خارج شود.

۵

حجت الاسلام و المسلمین صادق احسان بخش: حضرت امام هیچ

عصیانیت فرمودند: «در منزل من و فعل حرام؟ در منزل من و اسراف؟» من که مثل بید می لرزیدم، عرض کردم: آقا چه شده؟ فرمودند: «چند مرتبه باید بگویم این چراغها را خاموش کنید، مگر شما نمی دانید که اسراف حرام است؟»

۱۱

بانو زهرا مصطفوی - فرزند امام - خاطر نشان می کند: روزی در نوفل لوشاتو به دلیل ارزانی، دو کیلو پرتغال خریدم و چون هوا خنک بود، فکر کردم تا سه چهار روز پرتغال خواهیم داشت. امام با دیدن پرتغالها فرمودند: «این همه میوه برای چیست! این کار خود را توجیه کنید.» عرض کردم پرتغال ارزان بود، برای چند روز این قدر خریدم. فرمودند: «دو گناه مرتکب شده اید، یک گناه برای اینکه ما نیاز به این همه پرتغال نداشتیم و دیگر اینکه شاید امروز در نوفل لوشاتو کسانی باشند که تا به حال به دلیل گران بودن پرتغال نتوانسته اند آن را تهیه کنند و شاید با ارزان شدن آن می توانستند بخردند، در حالی که شما این مقدار میوه را برای چند روز خریده اید، ببری مقدار از آن را پس بدهید». گفتم: آخر اینجا حسابها با کامپیوتر صورت می گیرد و برگرداندن آن مشکل است. فرمودند: «باید راهی برایش یافت. پس پرتغالها را پوست بگیرید و آنها را پرپر کرده نگاه دارید، شب هنگام که مردم برای نماز می آیند آن را به چادر بیاورید و بین شان توزیع کنید تا همه بخورند؛ شاید از این رهگذر خداوند از سر تقصیر شما بگذرد.»

۱۲

حضرت امام خمینی رحمه الله در مصرف سهم امام بسیار دقت و احتیاط می نمود و اگر کسی در این مورد مسامحه ای می کرد، مورد مؤاخذه شدید قرار می گرفت. مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی که بسیار مورد علاقه آقا بود و در علم و معرفت کم نظیر به شمار می رفت، می بایست هر هفته به خدمت آقا می آمد و مخارجش را می گرفت. امام به هیچ وجه به او پول اضافه نمی دادند. وقتی حاج آقا مصطفی می خواست به مکه برود، هزینه این سفر عبادی سیاسی را با پول خانه ای که در قم فروخته بود و نیز مبلغی که از همسرش گرفته بود، تدارک دید. در مورد امور مالی امام نسبت به اطرافیان دقیق تر بود و می خواست هم اخلاص آنان حفظ شود و هم نیت خودش از هر شائبه ای دور باشد. در واقع، روش وی با دیگران تفاوت داشت؛ زیرا آنان به هر کسی که نزدیک تر بودند توجه می کردند، اما رفتار امام با اطرافیان بر عکس این حالت بود. اگر فردی عادی در مجلس می آمد، برایش احترام افزون تری قائل می گردید. در واقع رفتارشان به گونه ای بود که افراد احساس نکنند به ایشان نزدیکند و با چنین حالتی در آنان توقع ایجاد شود. این وضع در تقویت اخلاص بسیار مؤثر بود. با وجود آنکه در نجف ماشین بود، امام اجازه نمی داد برای جابه جایی از این وسیله نقلیه استفاده شود و توصیه می کرد برایش درشکه کرایه کنند، با آنکه درشکه های آنجا مرتب نبودند. زیرا می خواستند از سهم امام کمتر استفاده کنند.

و جایی خیس نشود. پارچ استیل پر از آب بود، حضرت امام فرمودند: «نه، یک قوری بیاورید.» چون از پارچ مقداری بیش از حد معمول آب می ریخت، رفتم قوری آوردیم. ایشان آن قدر مواظب بودند تا اندکی آب اسراف نشود.

۱۰

صرفه جویی امام در امور زندگی، یکی از صفات امام بود که دیگران را نیز به این خصوصیت سفارش می نمودند و این شیوه، سیره اجداد طاهرینش را در اذهان تداعی می کرد. حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر آشتیانی می گوید: در طول ده سالی که از نزدیک شاهد اعمال حضرت امام بودم، متوجه شدم که یکی از نکاتی که فوق العاده به آن اهمیت می دهند، ساده زیستی و عدم اسراف است. بارها می دیدم که امام عزیز از جا برمی خیزند و به سوئی می روند، پس از لحظاتی متوجه شدم که قصد خاموش نمودن چراغی را داشته اند که بی مورد روشن بوده است. درباره تلفن هایی که به دفتر می شد، فرموده بودند: «آقایان، سعی کنید از کارهای تکراری و مسرفانه جلوگیری کنید و از افراط نیز بپرهیزید.»

مصطفی کفاش زاده می گوید: خود شاهد بودم امام به فردی که به باغچه آب می داد، گفتند: «چرا آب لوله کشی را به باغچه ها می دهید؟» آن آقا گفت: آب چشمه است. امام فرمود: «باز معلوم نیست که آب چشمه را هم ما بتوانیم مصرف کنیم، این مال همه است. بنابراین کمتر و در حد ضرورت استفاده کنید.»

سید رحیم میریان گفته است: یک روز مشغول آب پاشی بودم، امام گفتند: «آب آشامیدنی نباشد»، عرض کردم: نه آقاجان، آبی است که از چاه می آید. فرمودند: «آب چاهی نباشد که مردم از آن استفاده می کنند»، گفتم: نه خیر آقا! مخصوص همین جاست و برای درختان حفر نموده اند. روز دیگر باز آمدند و گفتند: «حاجی خیلی از این آب استفاده می کنی.» تعجب کردم که می گویند از آبی که کسی از آن مصرف نمی کند، زیاد استفاده نمایند. بعد متوجه شدم آقا در مورد برقی که از بالا آوردن آب از چاه مصرف می شود، ملاحظه می کنند. خیلی مقید بودند که در هیچ زمینه ای اسراف نشود. اگر می دیدند چیزی خوراکی در سطل زباله ریخته شده، بسیار ناراحت می شدند و دعوا می کردند که چرا مواد غذایی را دور ریخته اند.

وی می افزاید: یک روز پیش از ظهر آقا زنگ زدند. خدمت شان رفتم، فرمودند: «چراغ داخل حیاط روشن است، آن را خاموش کن.» گفتم: چشم. چند روز بعد که باز چراغ روشن مانده بود، امام زنگ زدند. نزدشان که رفتم، فرمودند: «اگر برایتان مشکل است چراغ را روشن کنید، کلید آن را در اتاق من بگذارید، خودم شبها روشن می کنم و روزها خاموش می نمایم.» گفتم: نه آقا مشکل نیست. تا مدتی، حواسم را جمع می کردم که مبادا چراغ در روز روشن بماند. یک روز صبح که امام روی صندلی نشسته بودند، چراغ دفتر آقای رسولی روشن بود و یک چراغ هم پشت حیاط منزل امام، اطراف محل اقامت حاج احمد آقا روشن بود. امام به من که کنارشان ایستاده بودم فرمودند: «بیا جلو.» نزدیکشان که رسیدم، با

فهرست منابع

۱. محمد رضا سبحانی نیا - سعیدرضا علی عسکری، مهر و قهر (گلچینی از لطافتها و صلابتها در زندگی امام خمینی رحمه الله، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، چاپ اول، ۱۳۷۹).
۲. برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمه الله، به کوشش غلامعلی رجائی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳. خودباوری و خودکفایی از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول.
۴. اخلاق کارگزاران در کلام و پیام امام خمینی رحمه الله، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ششم، ۱۳۷۷.
۵. غلامرضا کلی زواره، فرازهای فروزان، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی هنور، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۶. پرتویی از خورشید، به کوشش حسین رودسری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۷. سیره اخلاقی امام خمینی رحمه الله، معاونت آموزش سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۶، چاپ دوم.